

روشن مردی از خیل مردمان عادی شکسته خورده جامعه امروز است که زنجیره ناکامی‌هایش از اجتماع آغاز شده و به زندگی خانوادگی و شخصی‌اش می‌رسد



سحر عصر آزاد
منتقد سینما

درباره فیلم‌های «روزی روزگاری آبادان»، حمیدرضا آذرنگ و «روشن» روح‌الله حجازی

رستگاری با یک بمب

«روزی روزگاری آبادان» روایتی امروزی از شکاف بین نسل‌ها و فروپاشی خانواده است که با اتکا به جادوی سوررئالیسم اینچایی؛ کاربردی و همراهی برانگیز شده است. حمیدرضا آذرنگ در اولین تجربه کارگردانی فیلم بلند سینمایی به دورانی شناسنامه دار از تاریخ معاصر کشورمان ارجاع می‌دهد و از عنصر جاری در مقطع جنگ تحمیلی یعنی بمب به عنوان تمهیدی برای جاری شدن سوررئال جهت ترمیم بحران جاری در درام بهره می‌برد. خانواده ۵ نفره مصیب یک خانواده تپیکال جنوبی با مسائل و مشکلاتی ملموس و آشنا هستند؛ از عشق‌ها تا اختلافات، از شکاف نسل‌ها تا زخم اعتیاد، از فاصله زوج‌ها تا اجبار به ماندن‌ها و... فروپاشی که در انتظار این خانواده است. به همین دلیل نیمه اول فیلم شرحی است تفصیلی از روابط و مناسبات جاری در تار و پود خانوادگی معمولی و متداول که اعضای آن از هم گسسته و مدام در حال رفع و رجوع و بند زدن به دیوار فرو ریخته روابط درونی خود هستند که مادر نقش اصلی را در این میان دارد. فیلم در لحظه‌ای



تعیین کننده، روایت رئال از روزمرگی این خانواده را متوقف کرده و با جادوی سوررئالیسم، تخیل را به مدد می‌گیرد تا اصابت یک بمب اشتباهی و عمل نکرده را محملی برای ترمیم روابط از هم پاشیده خانواده قرار دهد. خانواده‌ای که مخاطب می‌داند این آخرین عید آنها در کنار هم است و مادر به هزار و یک دلیل قصد ترک خانه را دارد و هر یک به نوعی از یکدیگر دور خواهند افتاد. فیلمساز با هوشمندی جهان خیال را احضار می‌کند تا بتواند در برزخ زندگی و مردگی، امکانی برای بازسازی کانون خانواده و فرصتی به پدر برای جبران و بهبود رابطه شکست خورده‌اش با همسر و فرزندان بدهد. هرچند جنس فانتزی را روی کاغذ غیر قابل پیش‌بینی و حتی ناملموس به نظر می‌آید، اما فیلمساز توانسته از بمب سخنگو؛ باوری ملموس و پذیرفتنی به مخاطب بدهد تا تداخل دراماتیک دو جهان را با قواعد خود فیلم بپذیرد. فیلمساز این هوشمندی را هم به خرج داده که از گره گشایی به عنوان غافلگیری استفاده نکرده بلکه در همان بخش سوررئال میانی؛ چگونگی امکانپذیر شدن این امر را از زبان پسر بزرگتر بازگو و با صرف نظر کردن از غافلگیری، مخاطب را به شکل حسی و گسترده درگیر عواطف این خانواده کند. حمیدرضا آذرنگ توانسته در اولین تجربه نویسندگی و کارگردانی، روح تازه‌ای به درام و موقعیتی ایرانی و شناسنامه دار بدهد که با این زاویه نگاه؛ بدیع و همراه با کشف و تأمل برانگیزی است. فیلمی که رستگاری را در برزخ سوررئال به مصیب هدیه می‌دهد تا اهمیت فرصت‌ها در جهان رئال بیشتر و بهتر منتقل شود.

درباره «زالاوا» ارسلان امیری

در یک شب اتفاق افتاد



شهرزاد شاه کرمی
منتقد سینما

زالاوا را می‌توان در نگاه اول یک فیلم موفق در ژانر وحشت دانست که توانسته است از مؤلفه‌های ژانریکی چون نورپردازی، حرکات دوربین و موسیقی برای ایجاد حس دلهره و تعلیق به درستی بهره ببرد. داستان فیلم بر اساس باور و اعتقاد جمعی اهالی یک روستا نسبت به اجنه شکل می‌گیرد. یک داستان بومی در جغرافیای روستایی و بدوی در سال‌های دهه ۵۰ که بخشی از خصیصه‌های منفور آدمی را در همه زمان‌ها و مکان‌ها احضار می‌کند. حس وحشت جاری در فیلم بیش از آنکه از جن و جن‌گیری باشد، از مردمانی است که ابدالدره در جهلی مرکب سرگرداندند و به گواه میان‌نویس ابتدایی فیلم، این همان نیمه واقعی و ترسناک ماجرا است. اما زالوا را از سویی دیگر می‌توان داستان استوار مسعود احمدی (نوید پورفرج) دانست که شاید یادآور غریبه داستان کوتاه «نمازخانه کوچک من»

شمایل یک کاراکتر بدبخت

فیلم سینمایی «روشن» نگاه منحصر بفرد و جزئی نگرانه‌ای به درام زندگی یک آدم به انتها رسیده دارد تا مسیر حرکت او در سرایشی سقوط را واجد خوانشی غیر کلیشه‌ای کند. روح‌الله حجازی در جدیدترین فیلم خود همچنان اهمیت را به زاویه نگاه شخصی‌اش به عنوان نویسنده- کارگردان می‌دهد تا یک قصه آشنا، قهرمانی آرام با مشکلات عام را واجد جذابیت پیگیری کند. روشن مردی از خیل مردمان عادی شکسته خورده جامعه امروز است که زنجیره ناکامی‌هایش از اجتماع آغاز شده و به زندگی خانوادگی و شخصی‌اش می‌رسد. انتخاب این کاراکتر به عنوان یکی از هزاران ور شکسته اقتصادی که سرمایه اندک خود را برای پیش خرید خانه از کف داده، ریشه‌های او را به سرراست‌ترین شکل ممکن به کف جامعه و مردمان عادی پیوند می‌دهد. در ادامه کاراکتر در قاب یک زندگی مشترک شکست خورده و سرخوردگی‌هایی که زن آنها را می‌شمارد، بسط یافته و نهایتاً تصویر او به عنوان یک عشق بازیگری که فقط رابطه پدرانه‌اش قابل اتکا است، تثبیت می‌شود. قابی که به شکلی صریح شمایل یک انسان بدبخت را در سرایشی سقوط ثبت می‌کند؛ مشت نمونه خروار، یکی از هزاران. اما فیلمساز با وجود انتخاب قهرمان محوری از کف جامعه با مصایب آشنا، نوع نگاه به بدبختی‌های زندگی روشن را به واسطه



تمایزی که در پرداخت کاراکتر قائل شده، واجد تازگی و بداعت می‌کند. در واقع جهان فیلم از دریچه نگاه روشن ترسیم می‌شود و به همین دلیل است که موقعیت‌های آشنا و تکراری از این دریچه واجد تازگی و کشف دوباره می‌شوند. روند طلاق تا خیانت، خودزنی تا خودسوزی به واسطه نگاه ویژه این کاراکتر است که جلوه‌ای جدید می‌یابند. فیلم واجد لحظه‌هایی رئال و عریان از محافل مردانه است که بدون اغراق و بزرگنمایی به معضلات جاری در زیر پوست جامعه نقب می‌زند و از خلال آن درصدد شخصیت‌پردازی روشن و نگاه ویژه‌اش به اطراف برمی‌آید. مثل سکانس مواجهه اجباری با زن خیابانی که برای او کارکرد کشف راز پنهان زن سابقش را دارد و چند سکانس بعدتر در مواجهه با زنش، برداشت این کدهای کاشته شده را می‌بینیم. روح‌الله حجازی در «روشن» قهرمان به انتها رسیده‌ای را خلق می‌کند که در عین حالی که مصداق یک انسان بدبخت متداول با تأکید فیلم بر این صفت است، روندی آرام اما دراماتیک را برای رسیدن به کنش تعیین کننده پایانی طی می‌کند تا این زیرمتن را به اثر بدهد که تک تک مردمان بدبخت کف جامعه مستعد اشتعال هستند.



شخصیت‌های داستان و خرافه‌پرستی مردم روستا است. او فاصله می‌گیرد، روایت می‌کند و قضاوت را به تماشاگران وامی‌گذارد. پایان‌بندی فیلم می‌تواند قرین‌های برای آغاز آن باشد؛ چراکه در هر دو فصل دختری جوان قربانی می‌شود. زنان نخستین قربانیان باورهای خرافی هستند. امیری در جشنواره فجر سی‌ونهم به عنوان فیلمنامه‌نویس در سه فیلم زالوا، «تی‌تی» و «گیجگاه» حضور دارد. او فیلمنامه‌نویسی با سابقه پر کار است که حال رقابتی تماشایی را با اولین فیلم بلند خود رقم می‌زند.